راه روشن (۴)

پیشوایی و پرهیزکاری

دکتر نادر فضلی

بسم الله الرحمن الرحیم

پیشوایی و پرهیزگاری

نویسنده:

نادر فضلی

ناشر چاپی:

موسسه فرهنگی نبا

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

پیشوایی و پرهیزگاری

مشخصات کتاب

سرشناسه : فضلی، نادر، ۱۳۳۲ -

عنوان قراردادی : نهج البلاغه .برگزیده. شرح

عنوان و نام پدیدآور : پیشوایی و پرهیزگاری/ نادر فضلی.

مشخصات نشر : تهران : نبا، ۱۳۸۴.

مشخصات ظاهری : ۹۴ ص.؛ ۱۲ × ۲۱س م.

فروست : راه روشن، درسهایی از نهج البلاغه؛ ۴.

شابک : ۹۶۴-۸۳۲۳-۳۶-۴

وضعیت فهرست نویسی : فاپا (برونسپاری)

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. نهج البلاغه -- نظریه درباره اخلاق اسلامی

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق . نهج البلاغه -- نقد و تفسیر

موضوع : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق. نهج البلاغه -- نظریه درباره امامت

شناسه افزوده : علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ۲۳ قبل از هجرت - ۴۰ق . نهج البلاغه. برگزیده. شرح

رده بندی کنگره : BP۳۸/۰۴۲۳ ف ۵۶ ۱۳۸۴

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۱۵

شماره کتابشناسی ملی : م ۸۴-۳۳۸۳۷

ص: ۱

اشاره

راه روشـــن

درسهایی از نهج البلاغه

(۳)

پیشوایی و پرهیزگاری

دکتـــر نادر فضلـــی

انتشارات نبـــأ

ص: ۲

راه روش_ن

درسهایی از نهج البلاغه

ص: ۳

(۳)

پیشوایی و پرهیزگاری

مؤلف : دکتر نادر فضلی / حروفچینی: انتشارات نبأ

چاپ و صحافی : پنج رنگ / چاپ اول : ۱۳۸۴

شمارگـان : ۵۰۰۰ نسخه / کـد : ۱۰۶ / ۱۸۴

ناشر : انتشارات نبأ / تهران، خیابان شریعتی، روبروی ملک، خیابان

شبستری، خیابان ادیبی شماره ۶۲

تلفن : ۷۷۵۰۴۶۸۳ فاکس : ۷۷۵۰۴۶۸۳

شابک : ۴ _ ۳۶ _ ۸۳۲۳ _ ۹۶۴ ۴ -۳۶ - ۸۳۲۳ - ۹۶۴ :ISBN

ف_ه_رس_ت

ص: ۶

« درس یکم : خودسازی »

۱ _ اشاره:

خوانندگان عزیزی که درس های «راه روشن» را در یادگیری نهج البلاغه، پی می گیرند، می دانند شیوه ای که در این درس هابه کار می رود، این چنین است:

_ نخست متن عربی نوشته می شود

_ سپس واژه های دشوار، به اختصار توضیح داده می شود.

_ پس از آن، ترجمه ی فارسی، می آید.

_ آن گاه خلاصه ی درس بیان می گردد

_ و در پایان، پرسش هایی از هر درس مطرح می شود.

شما _ چنان که پیشتر هم گفته ایم _ باید بتوانید متن عربی را به خوبی بخوانید و معنای واژه ها را بدانید. به این ترتیب، ترجمه را هم به خوبی خواهید فهمید.

۲_ شناسه:

نامه ی چهل و پنجم، در برگیرنـده ی نکات درس آموزی است؛ به ویژه برای کسانی که در مقام پیشوایی و در کسوت معلمی انـد و خـواه نـاخواه، کردار و گفتارشـان، مـورد توجه است و به این ترتیب، گروهی از آنـان پیروی می کننـد و چشم به آنـان دوخته اند تا آن کنند که آن ها می کنند.

از این رو در آغاز، سـخن گران سـنگی از پیشوای پرهیزگاران، علی علیه السـلام می آوریم که به روشنی بیان می دارد که هر کس در مقام پیشوایی و معلمی است، بایـد از خود شـروع کند و نخست به تربیت خویش همت گمارد. همین سـخن سدید را درس یکم این گفتار قرار می دهیم.

۳_ هشدار:

قالَ أمیرُالْمُؤْمِنینَ عَلِیُّ بْنُ أبی طالِبٍ علیه السلام :

«مَن نَصَبَ نَفسَهُ لِلنّاسِ إماما فَعَلیهِ أنْ یَبْدَأ بِتَعلیمِ نَفسِهِ قَبلَ تَعلیمِ غَیْرِهِ،

وَ لْیَکُن تَأْدیبُهُ بِسیرَتِهِ قَبلَ تَأدیبِهِ بِلسانِهِ،

وَ مُعلِّمُ نَفْسِهِ وَ مُؤَدِّبها أحَقُّ بِالإجْلالِ مِنْ مُعَلِّمِ النّاسِ وَ مُؤَدِّبِهِم.»(۱)

اینک معنای واژه ها را می آوریم:

۱- نهج البلاغه، فیض الاسلام، حکمت ۷۰.

نَصَبَ:گمارد، نصب کرد. منصوب کردن که در فارسی کاربرد دارد از همین واژه است.

نَفسَهُ: خویشتن را، خود را.

إمام: مقتدا، پیشوا، پیشرو، نمونه و سرمشق، راه روشن.

فَعَلَیهِ: پس بر اوست. بر او لازم است.

أن یبدَأ: این که شروع کند، این که آغاز کند، این که ابتدا کند.

تأدیب: ادب آموزی، ادب کردن، سازندگی.

مُؤدِّب هم از خانواده ی همین واژه است، به معنای ادب آموز. ادب کننده.

سیرت: روش، کردار.

أحَقّ: سزاوارتر، شایسته تر

إجلال: بزرگ داشت، گرامی داشت.

اینک ترجمه ی عبارت:

آن کس که خویشتن را پیشوای مردم قرار می دهد، بر او فرض است که پیش از تعلیم دیگران، به تعلیم خویش آغاز کند. و باید چنان باشد که تأدیب وی به روش و کردار، پیش از تأدیب به زبان باشد.

و آن کس که معلّم خویشتن خویش می باشد، به بزرگداشت شایسته تر است تا آن کس که معلّم و ادب آموز مردم است.

۴ـ معنای امامت:

چنان که خواندید، امام یعنی: پیشوا، پیش رو، اسوه، رهبر. امام و امامت دو معنا دارد. یک معنای لغوی و یک معنای اصطلاحی. معنای لغوی همان بود که گفته شد. از این رو در زبان عربی به هر کسی که سِمَت پیشوایی و رهبری داشته باشد امام می گویند. با استفاده از همین معنای ظاهری و لغوی، مثلا به کسی که در نماز پیشاپیش مردم می ایستد و مردم به او اقتدا می کنند، امام جماعت می گویند و از این قبیل کاربردها که در میان مردم عرب زبان، رایج است. اما امام در اصطلاح شیعی معنای دیگری دارد. امامان شیعیان دوازده نور پاک اند با ویژگی هایی خاص که برگزیدگان خدایند و پیشوایان دین. در این مقال بنای گفتگو درباره ی معنای امامت در فرهنگ شیعی نداریم. فقط به اشاره یادآور شدیم که واژه ی امام و امامت در سخن آغازین، در معنای لغوی خود به کار رفته است. از این

رو، امـامت و پیشوایی در این نگـاه، معنـای گسترده تری می یابـد و امری نسبی می گردد. در این معنـا، پـدر و سـرپرست یک خانواده، مـدیر یک مدرسه، مدیر یک کارخانه، رئیس یک اداره، امام جماعت یک مسـجد، روحانی محله و خلاصه هر کس که عده ای به او و گفتار و کردارش، چشم دوخته اند، همگی امام اند.

۵ _ دستور خداوند:

چنین کسانی بسـیار باید مراقب باشـند که چه می گویند و چه می کنند. اگر آنان به آن چه که دیگران را فرامی خوانند، خود عامل نباشند، مشمول همان ملامتی می شوند که قرآن فرموده است:

أَتَأْمُرُونَ النّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتابَ أ فَلا تَعْقِلُونَ. (۱)

آیـا مردم را به انجـام نیکی فرمـان می دهیـد و خود را فراموش می کنیـد، در حـالی که کتـاب هم می خوانیـد؟ آیـا خرد نمی ورزید؟!

یا در خطابی دیگر، به مؤمنان _ از این که به گفته های خود عمل نمی کنند _ چنین عتاب آمیز، می فرماید:

یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ کَبُرَ مَقْتا عِندَ اللهِ أن تَقُولُوا ما لا تَفعَلُونَ(۲)

۱- بقره (۲) : ۴۴.

۲- صفّ (۶۱) : ۳ _ ۲.

هـان ای مؤمنـان! چرا به آنچه که خود می گوییـد، عمـل نمی کنیـد؟ خداونـد از این که چیزی می گوییـد و به آن عمـل نمی کنید، بسی خشمناک می گردد.

در همین باره ابن مسعود از پیامبر خدا نقل می کند که فرمود:

یَا ابْنَ مَسْعُودٍ، لا تَکُونَنَّ مِمَّنْ یَهْدِی النّاسَ إِلَی الْخَیْرِ وَ یَأْمُرُهُمْ بِالْخَیْرِ وَ هُوَ غافِلٌ عَنْهُ.

یَقُولُ اللّهُ تَعالی: أ تَأْمُرُونَ النّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَکُمْ

ای ابن مسـعود از کسانی مباش که مردم را به خیر هـدایت می کند و به انجام آن فرمان می دهد در حالی که خود از آن غافل است. خداوند می فرماید: آیا مردم را به نیکی و خیر فرا می خوانید در حالی که خویشتن را فراموش می کنید؟!

در قسمتی دیگر از بیانات خویش به ابن مسعود فرمود:

... یَا ابْنَ مَسْعُودٍ، فَلا تَکُنْ مِمَّنْ یُشَدِّدُ عَلَی النّاسِ وَ یُخَفِّفُ عَلی نَفْسِهِ. یَقُولُ اللَّهُ تَعالی: لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ(۱)

ای ابن مسـعود، از کسانی مباش که در امر دین بر مردم سخت می گیرند، اما بر خود آسان می گیرند. خداوند در این باره می فرماید: چرا چیزی را

۱- مستدرک الوسائل ۱۲ : ۲۰۲.

می گویید که انجام نمی دهید.

۶ _ نگاهی دوباره:

خلاـصه آن کـه در ایـن درس دانسـتیم: علی علیـه السـلام به کسـانی که خویشـتن را در مقـام رهـبری و پیشـوایی گروهی می گمارند، سفارش اکید می فرماید که:

۱ _ نخست باید به تعلیم و تأدیب خویش اقدام کنند.

۲ _ ادب آموزی به سیرت و خوی، پیش از ادب آموزی به زبان و گفتن است.

۳ _ کسی که به سازندگی خویشتنِ خویش می پردازد، بیشتر سزاوار ستایش است تا کسی که به تأدیب و تعلیم دیگران اقدام می کند.

آیات شریفه ای هم از قرآن به این مهم تأکیـد می کنـد و مردم را از این که دیگران را به کارهای نیک فرا می خوانند و خود از انجام نیکی ها بازمی مانند، سرزنش می کند.

پیامبر خدا نیز در همین باره، ابن مسعود را باز می دارد از این که:

_ مردم را به انجام خیر دعوت می کند اما خود از انحام آن باز می ماند.

_ بر مردم در دین سخت می گیرد و بر خود آسان.

پس از خواندن این مطالب، اینک شما بگویید:

۱ _ چرا کسی که در مقام پیشوایی مردم قرار می گیرد، باید

نخست به تربیت خویش اقدام کند؟

۲ _ در نگاه علی علیه السلام چه کسی به گرامی داشت سزاوارتر است؟

۳ _ قرآن، به مردمی که به آن چه که می گویند، خود عمل نمی کنند، چه می گوید :

الف :

ب :

۴ _ پیامبر خدا چه سفارشی به ابن مسعود فرموده است:

الف:

ب:

«درس دوم: نشانه های دوران نادانی»

۱ _ ملاک برتری

یکی از نشانه های دوران پیش از اسلام که به دوران جاهلیت [نادانی] مشهور است، فخرفروشی و تکبّر و نازیدن به ثروت و موقعیّت قبیلگی و وابستگی به پدران و پیشینیان، بود. همین امر موجب شده بود که در جامعه ی آن روز عرب، اختلاف طبقاتی به عنوان یک اصل اجتماعی پذیرفته شود. البته این آفت تقریبا بدون استثنا، در همه ی جوامع انسانی بوده و حاکمیت داشته و هنوز هم به گونه های دیگر، وجود دارد.

یکی از دستاوردهای بسیار مهم و بزرگِ اسلام آن بود که همه ی انسان ها را به یک دیده نگریست. به این معنا که تنها عامل برتری میان آدمیان را به تقوا و پرهیزگاری دانست. قرآن آشکارا فرمود:

یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْناکُم مِنْ ذَکَرٍ وَ أُنْثی وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوبا وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقاکُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلیمٌ خَبیرٌ (۱)

هان ای مردم! همانا ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و برای آن که یکدیگر را بشناسید، شما را

۱- حجرات (۴۹) : ۱۳.

شعبه ها و قبیله ها قرار دادیم. به راستی گرامی ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست.

۲ _ نخوت عربی

از همین رو بود که پیامبر اکرم در آن روز بزرگ و به یاد ماندنی که مکه را فتح فرمود، حلقه ی درِ خانه ی خدا را گرفت و چنین گفت:

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِی صَدَقَ عَبْدَهُ وَ أنْجزَ وَعْدَهُ وَ غَلَبَ الأحْزابَ وَحْدَهُ.

إنَّ اللَّهَ أذْهَبَ نَخْوَةَ الْعَرَبِ وَ تَكَبُّرَها بِآبائِها.

وَ كُلُّكُمْ مِنْ آدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرابٍ وَ أكْرَمُكُمْ عِنْدَ اللّهِ أتْقاكُمْ(۱)

حمد و سپاس خدای را که به بنده اش راست فرمود و به وعده اش عمل کرد و به تنهایی بر احزاب کافر چیره شد.

همانا خداوند، نخوت و نازیدن عرب را به پدران و پیشینان و بزرگ انگاری جاهلانه اش را، از میان برد.

[اینک آگاه باشید] همه ی شما از آدم آفریده شده اید و آدم هم از خاک و گرامی ترینتان نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست.

۱- بحارالأنوار ۶۷ : ۲۸۷.

و بار دیگر، در یکی از بیانات خویش خطاب به علی علیه السلام همین مهم را یاد آوری فرمود و گفت:

یَا عَلِیُّ إنَّ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی قَدْ أذْهَبَ بِالإسْلامِ نَخْوَهَ الْجاهِلِیَّهِ وَ تَفاخُرَها بِآبائِها.

ألا إنَّ النّاسَ مِنْ آدَمَ وَ آدَمَ مِنْ تُرابٍ وَ أکْرَمَهُمْ عِنْدَ اللّهِ أتْقاهُم.(۱)

علی جان، همانا خداوند _ تبارک و تعالی _ به وسیله ی اسلام نخوت جاهلیت و فخرفروشی در آن دوران را به پدران و پیشینیان، از میان برداشت. آگاه باشید! به راستی چنان است که مردمان از آدم اند و آدم هم از خاک است و گرامی ترین شما نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست.

۳ _ دست آورد بزرگ

اعتقاد به داشتن فضیلت و برتری به خاطر نژاد و پیوندهای خویشاوندی و قبیلگی، چنان در میان عرب جاهلی عمیق و ریشه دار بود که رسول اکرم تلاش بسیار به کار برد تا بتواند این عقیده ی سخیف را براندازد و از همین رو در مناسبت های مختلف به این مهم پای می فشرد. یکی از مهم ترین مناسبت ها، آخرین حجّی بود که رسول خدا به جای آورد. همان که به «حجّه الوِداع» [= حج خدا حافظی] معروف است. در آن

۱- من لا یحضره الفقیه ۴ : ۳۶۲.

مراسم با شکوه، در حضور جمع زیادی از مسلمانان، پیامبر خطبه خواند و در آن خطبه، از جمله چنین فرمود:

أَیُّهَا النّاسُ إِنَّ رَبَّکُمْ واحِدٌ وَ إِنَّ أباکُمْ واحِدٌ. کُلُّکُمْ لِآدَمَ وَ آدَمُ مِنْ تُرَابٍ.

إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقَاکُمْ وَ لَیْسَ لِعَرَبِیٍّ عَلی عَجَمِیٍّ فَضْلٌ إلاّ بِالتَّقْوی.

ألا هَلْ بَلَّغْتُ؟ قَالُوا: نَعَمْ. قالَ: فَلْیُبَلِّغِ الشّاهِدُ الْغائِبَ.(۱) هان ای مردم! همانا خدای شما یکی است و پدرتان نیز یکی. شما همگی از آدم اید و آدم هم از خاک است. به راستی که گرامی ترینتان نزد خداوند، پرهیزگارترین شماست و هیچ عربی بر هیچ غیر عربی برتری ندارد مگر به تقوا.

آنگاه خطاب به مسلمانان حاضر رو کرد و فرمود:

آگاه باشید! آیا این پیام مهم را به شما رساندم؟ مردم اعتراف کردند که: آری، رساندی.

سپس پیامبر خدا فرمود:

پس اینک حاضران به غایبان برسانند.

۴ _ خطای استان دار

آری، پیامبر تلاش فراوان به کار برد تا به مرور، «طبقاتی اندیشیدن» را از جامعه ی مسلمانان زدود. اما با روی کار آمدن خلفا، این اندیشه دیگر بار رخ نمود و از روزگار خلیفه ی دوم

۱- بحارالأنوار ۷۳ : ۳۴۸.

که آشکارا میان عرب و عجم، فرق می گذاشت، کاملاً بروز و ظهور یافت و در دوران سیاه حکومت خلیفه ی سوم و با استیلای بنی امیه، به اوج خود رسید.

یکی از مشکلاتی که علی علیه السلام در دوران حکومتش با آن روبرو بود، رواج دوباره ی همان اندیشه های واهیِ روزگار جاهلیت بود. آن حضرت نیز می کوشید تا آن افکار کودکانه را از میان بردارد. از این رو هنگامی که به آن عزیز گزارش می رسد که عثمان پسر حُنَیْف انصاری، استان دار بصره، در یک میهمانیِ اشرافی ــ که مدعوّینش از میان دارایان و توانمندان، «گزینش» شده اند ــ برمی آشوبد و با خطابی عتاب آمیز، به استان دار چنین می نویسد:

أمّا بَعْدُ، يَا ابْنَ حُنَيفٍ فَقَدْ بَلَغَنی أنَّ رَجُلاً مِنْ فِتْيَهِ أهْلِ الْبَصْرَهِ دَعاکَ إلی مَأدَبَهٍ، فَأسْرَعْتَ إلَيْها.

تُسْتَطابُ لَکَ الألْوانُ وَ تُنقَلُ إلَيْکَ الْجِفانُ،

وَ ما ظَنَنْتُ أنَّکَ تُجيبُ إلی طَعامِ قَوْمٍ عائِلُهُمْ مَجْفُوٌّ وَ غَنِيُّهُمْ مَدْعُوٌّ.

فَانْظُر إلی مَا تَقْضِمُهُ مِنْ هذَا الْمَقْضَمِ، فَمَا اشْتَبَهَ عَلَيْكِ عِلْمُهُ فَالْفِظْهُ، وَ مَا أيْقَنْتَ بِطِيبِ وَجْهِهِ فَنَلْ مِنْهُ.

چون بنای تدریس نهج البلاغه را داریم، نخست واژه ها را معنی می کنیم:

فِتْیَه و فِتیان جمع فَتی : جوانان، جوان مردان، بخشندگان

المَأدَبَه از ریشه ی أدب یأدب أدبا : سور و ولیمه ای که به عنوان دعوت و عروسی تهیه می شود.

تُسْتَطابُ از ریشه ی طابَ یَطیبُ طِیبا : آب و غذای لذیذ و گوارا که فراهم می گردد.

ألْوان جمع لَوْن:رنگ ها،در اینجا مراد غذاهای رنگارنگ است.

جِفان جمع جَفْنَه : قدح های بزرگ، کاسه های بزرگ

عائِل : فقیر، محتاج

مَجْفُوّ از ریشه ی جَفا: مطرود، رانده شده.

قَضِمَ قَضْما : با گوشه ی دهان خوردن.

المَقضَم : سفره، آخور.

لَفَظَ لَفْظا : دور افکندن.

نالَ نیْلاً : بهره مند شدن.

به ترجمه ی این قسمت توجه کنید:

اما بعد از حمد و سپاس خداوند ! ای پسر حُنیف، به من گزارش داده اند که یکی از جوانان و بخشندگان بصره، تو را به یک میهمانی فراخوانده است و تو نیز با شتاب و سرعت، دعوت او را پاسخ مثبت داده ای. گفته اند در آن میهمانی سفره ای از غذاهای رنگارنگ و لذیذ برایت گسترده اند و کاسه های

بزرگ شربت و نوشیدنی برایت آورده اند.

من هرگز گمان نمی بردم بر سفره ای حاضر شوی که تهی دستان را در آن راهی نبوده و دعوت شدگان همگی از دارایان و توانمندان بوده اند.

اینک به تو هشدار می دهم اگر بر سر این گونه سفره ها نشستی خوب به آن چه که از آن می خوری بنگر، پس چیزی را که در پاکی آن تردید داری، به دور بیفکن و مخور و از آن مقدار که به پاکیزگی و حلال بودنش یقین داری، تناول کن.

از این عبارات چند نکته ی مهم مستفاد می گردد :

۱ ـ حضرت علی علیه السلام تمام رفتار و کردار استاندارانش را زیر نظر دارد و آنان را به حال خود رها نکرده است.

۲ ـ گزارشی که به حضرت رسیده است از دقّت و صحّت کافی برخوردار بوده و مبتنی بر حدس و گمان نمی باشد.

۳ ـ حضرت علی علیه السلام به دو دلیل از حضور استاندار خویش بر سر آن سفره ی رنگین ناراحت است :

الف : نیازمندان و تنگدستان در آن میهمانی دعوت نداشتند و حاضران همگی ثروتمندان بوده اند.

ب : برخی از غذاهای حاضر بر سر سفره از پاکی و حلّیت لازم برخوردار نبوده است.

۵ ـ نفی اشرافی گری

نکته مهم دیگری که در این هشدار به چشم می خورد،

همان اشرافی بودن آن میهمانی است. در این باره نیز پیامبر اکرم چنین هشدار داده است:

لَعَنَ اللهُ مَن أكرَمَ الغَنِيَّ لِغِناهُ وَ لَعَنَ اللهُ مَن أهانَ الفَقيرَ لِفَقرِهِ وَ لا يَفعَلُ هذا إلاّ مُنافِقٌ.

وَ مَن أكرَمَ الغَنِيَّ لِغِناهُ وَ أهانَ الفَقيرَ لِفَقرِهِ، سُمِّيَ فِي السَّماواتِ عَدُوَّ اللّهِ وَ عَدُوَّ الأنبِياءِ.

لا يُستَجابُ لَهُ دَعوَةٌ وَ لا يُقْضى لَهُ حاجَةٌ.(۱)

خداوند کسی را که دیگری را به خاطر بی نیازی و دارایی، گرامی می دارد و آن دیگر را به خاطر نیازمندی و ناداری، کوچک می شمارد، نفرین می کند و به جز منافق چنین نمی کند. چنین کسی در آسمان ها به عنوان دشمن خدا و دشمن پیامبران نامیده می شود. دعایی از او اجابت نمی شود و خواسته ای از او بر آورده نمی گردد.

از عبارت آخر چنان برمی آید که نه خداوند دعای چنین فرومایه ای را مستجاب می فرماید و نه آن کسان که این بدبخت به خاطر ایشان فقیران را خوار می شمارد حاجت و خواسته ی او را برآورده می سازند.

علی علیه السلام خود نیز در همین باره فرمود:

مَنْ أتى غَنِيّا فَتَوَاضَعَ لَهُ لِغِناهُ، ذَهَبَ ثُلُثا دِينِه(۲)

۱- ارشاد القلوب ۱ : ۱۹۴.

۲- نهج البلاغه نسخه ی صبحی صالح : ۵۰۸ حکمت ۲۲۸.

کسی که به نزد بی نیاز و دارایی می آید و به خاطر دارایی، در برابرش فروتنی می کند، دو سوم دینش از میان می رود.

۶ ــ نگاهی دوباره:

ــ در نگاه قرآن، گرامی داشت آدمیان، با تقوای آنان ارزیابی می شود.

ــ بر اساس بیان قرآنی، پیامبر اکرم نیز ملاک و معیار برتری را «پارسایی» می داند.

ــ رسول خدا تلاش فراوان به کار برد تا نخوت و تکبّر عربیّت را از میان بردارد.

ــ در دوران حکومت خلفا، «طبقاتی اندیشیدن» رواجی دوباره یافت.

ــ استان دار بصره به خاطر شرکت در میهمانی اشراف و ثروتمندان، مورد مؤاخذه قرار گرفت.

ــ در آن میهمانیِ «گزینشی» فقیران، دعوت نداشتند.

ــ بزرگداشت دارایان به خاطر دارایی، نشانه ی نفاق و دورویی است.

ــ کسی که چنان می کند، فرومایه ای است که:

ــ دشمن خدا و رسول به شمار می آید.

ــ دعایش مستجاب نمی شود.

ــ خواسته اش برآورده نمی گردد.

اینک شما به این پرسش ها پاسخ دهید تا مروری دوباره بر درس داشته باشید.

۱ ــ یکی از آفات های دوران جاهلیت چه بود؟

۲ ــ اسلام با این آفت چگونه به مبارزه برخاست؟

۳ ــ یکی از نکات مهم در سخنرانی پیامبر در حجّه الوداع

ص: ۲۵

چه بود؟

۴ ـ یکی از مشکلات علی علیه السلام در آغاز حکومتش چه بود؟

۵ ـ چرا آن حضرت استاندار بصره را به خاطر شرکت در آن میهمانی نکوهش می کند؟

الف:

ب:

۶ ـ گرامی داشتِ دارایان به خاطر دارایی و فروتنی در برابر آنان، چه پی آمدهایی دارد؟

الف:

ب:

ج:

د:

«درس سوم: پیشوایی، پرهیزگاری، وارستگی»

۱ _ یاری امام

البته هر چند حضرت علی علیه السلام آشکارا از گستردن سفره های رنگین و اصل حضور بر سر آن گونه سفره ها، به طور عام و برای همه، نهی جدّی و اکید نفرموده است، اما از عبارات بعدی چنان برمی آید که میل و رغبت آن جناب درباره ی خود، چیز دیگری است. درباره ی پیروانش نیز رعایت حد اعتدال و میانه روی در امور دنیا را می پسندد.

به عبارات بعدی توجه کنید:

ألا وَ إنَّ لِكُلِّ مَأْمُومٍ إماما يَقْتَدی بِهِ، وَ يَسْتَضِیءُ بِنُورِ عِلْمِهِ.

ألا وَ إنَّ إمامَكُمْ قَدِ اكْتَفی مِنْ دُنْياهُ بِطِمْرَيْهِ، وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرصَيْهِ.

ألا وَ إنَّكُم لا تَقْدِروُنَ عَلی ذلِكِ وَلكِنْ أعينُونی بِوَرَعٍ وَاجْتِهادٍ وَ عِفَّه وَ سَدادٍ.

فَوَاللهِ ما كَنَزْتُ مِنْ دُنياكُمْ تِبْرا وَ لا ادَّخَرْتُ مِنْ غَنائِمِها وَفْرا وَ لا أعْدَدْتُ لِبالی ثَوْبی طِمْرا.

به معنای واژه ها توجه می کنیم:

یَقْتَدی بِهِ: به او اقتدا می کند، از او پیروی می کند.

یَسْتَضِیءُ از ماده ضَوء و ضِیاء: کسب نور می کند.

الطِّمر: لباس کهنه ی پوسیده.

طُعْم: خوردنی، خورش.

قُرْصَیْهِ: دو گرده ی نان.

أعینُونی از ماده ی عَوْن : مرا یاری کنید.

أَلْوَرَع : اجتناب از گناهان و شهوات.

إجْتِهاد : جدیت تمام، کاربرد همه ی توانایی، کوشش.

العِفَّه : ترک شهوات پست، پاکدامنی، اجتناب از آن چه حلال یا شایسته نیست.

سَداد : کاردانی، استواری.

کَنَزَ یَکْنِزُ کَنْزا: جمع و ذخیره کردن مال، دفن کردن مال در زمین.

تِبْر : خرده های طلا و نقره.

إدَّخَرَ از ریشه ی ذخر ذخرا : پنهان کردن مال برای روز حاجت.

غَنائِم جمعِ غنیمت : بهره، ثروت، دارایی.

الوَفْر : مال فراوان.

بال : کهنه و فرسوده و پوسیده.

ترجمه ی این قسمت را می خوانیم:

آگاه باشید! هر پیروی را پیشوایی است که از او پیروی می کند و از پرتو دانش وی نور می گیرد.

به هوش! من که امام شمایم از این دنیایتان به دوعدد لباس کهنه _ که یکی را به کمر ببندم و یکی را به دوش بیفکنم _ و دو قرص نـان بسـنده کرده ام. البته بدانیـد! شـما توانـایی آن را ندارید که ماننـد من زنـدگی کنیـد، امـا مرا بـا دوری از گناهان و کوشش در راه دین و پاکدامنی و استواری در آیین، یاری کنید.

به خدا سوگند از این دنیای شما ریزه های طلا و نقره کنز نکرده ام و نیز از دارایی های دنیا، ثروت فراوانی نیندوخته ام و برای این کهنه پیراهنم، جایگزینی ندارم.

۲ _ خانه ی آخرت

چنـان که حضـرت علی علیه السـلام خود فرموده است، پیروان آن حضـرت مأمور و موظف نیسـتند که مثل آن جناب زنـدگی کننـد؛ زیرا توانـایی آن گونه زیسـتن را ندارنـد. اما رعایت اصول و مقررات آیین و دوری از گناهان و خویشـتن داری، چیزی است که حضـرت علی علیه السـلام از پیروانش انتظار دارد. ماجرای دیدار و گفت وگوی آن حضرت با یکی از شیعیان دراین باره شنیدنی است:

علاء بن زیاد حارثی(۱) از یاران علی علیه السلام بود.او در بصره

۱- به گفته ی مرحوم علامه تستری در کتاب «بهج الصباغه فی شـرح نهج البلاغه» کسی که علی علیه السلام به خانه اش رفت و این گفت وگو با او انجام گرفت، شخصی به نام ربیع بن زیاد بود، نه علاء بن زیاد.

اقامت داشت. بیمار شده بود و امام علیه السلام به عیادتش رفت. علاء خانه ی بزرگی داشت. هنگامی که آن حضرت خانه ی او را دید، فرمود:

مَا کُنْتَ تَصْنَعُ بِسِعَهِ هَذِهِ الدّارِ فِی الدُّنْیا وَ أنْتَ إلَیْها فِی الآخِرَهِ کُنْتَ أحْوَجَ وَ بَلی إنْ شِئْتَ بَلَغْتَ بِهَا الآخِرَهَ تَقْرِی فِیهَا الضَّیْفَ وَ تَصِلُ فِیهَا الرَّحِمَ وَ تُطْلِعُ مِنْها الْحُقُوقَ مَطَالِعَها. فَإذا أنْتَ قَدْ بَلَغْتَ بِهَا الآخِرَهَ.

کوشش ما بر آن است که هر چه از نهج البلاغه نقل می کنیم، همراه با آموزش آن باشد، از این رو چون این عبارت هم از نهج البلاغه است، آن را به عنوان درس فرامی گیریم.

به معنای واژه ها توجه کنید:

مَا کُنْتَ تَصْنَعُ: می خواهی چه کنی.

سِعَه: بزرگی، وسعت.

أحْوَجَ: نیازمندتر، محتاج تر.

إنْ شِئْتَ: اگر خواستی.

تَقْرِی: جای دهی، پذیرایی کنی.

الضَّیْفَ: میهمان.

تُطْلِعُ: نمایان می کند، مَطلع هم یعنی جای برآمدن، محل نمایان شدن.

ترجمه ی این عبارت این است:

در این دنیا بزرگی این خانه به چه کار تو می آید در حالی که در آخرت به آن نیاز بیشتری خواهی داشت. البته اگر بخواهی می توانی به وسیله ی این خانه، به آخرت نیز دست بیابی. میهمان را در آن جای دهی و صله ی رحم به جای آوری و حقوق این خانه ی وسیع را به نیکویی از جایگاهش آشکار کنی. به این ترتیب همانا آخرت را به وسیله ی این خانه به دست می آوری.

۳ _ هدف پلیدی

در پی شنیدن این سخنان علاء (یا ربیع) دانست که علی علیه السلام با اصل داشتن خانه ی خوب و راحت مخالف نیست، اما با همان شرط که بیان فرمود. از این رو از فرصت استفاده می کرد و درباره ی برادرش که ترک دنیا کرده و رهبانیّت برگزیده، سخن به میان می آوَرد و گفت:

يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، أَشْكُو إِلَيْكَ أَخِي عَاصِمَ بْنَ زِيادٍ. قَالَ: وَ ما لَهُ؟ قَالَ: لَبِسَ الْعَبَاءَةَ وَ تَخَلّى عَنِ الدُّنْيا. قالَ: عَلَيَّ بِهِ. فَلَمّا جاءَ قالَ: يَا عُدَيَّ نَفْسِهِ! لَقَدِ اسْتَهامَ بِكَ الْخَبِيثُ. أ مَا رَحِمْتَ أَهْلَكَ وَ وَلَدَكَ؟ أ تَرَى اللّهَ أحَلَّ لَكَ الطَّيِّباتِ وَ هُوَ يَكْرَهُ أنْ تَأْخُذَها؟ أنْتَ أهْوَنُ عَلَى اللّهِ مِنْ ذلِكَ.

به شیوه ی معمول، معنای واژه ها را می آموزیم:

أشْکُو: شکایت می کنم.

لَبِسَ:پوشیده است.

الْعَبَاءَةَ: پلاس، نوعی گلیم.

تَخَلّی عن: چشم پوشید، دست کشید، گریخت.

عَلَیَّ بِهِ: او را به نزدم بیاورید.

فَلَمَّا جَاءَ: هنگامی که آمد.

عُدَیَّ نَفْسِهِ: دشمنک خویش.

اسْتَهَامَ: سهم به معنای تیر است و استهام یعنی هدف تیر قرار دادن.

الْخَبِیثُ: پلیدی.

أتَرَی: آیا می بینی، آیا می پنداری.

أحَلَّ: حلال کرده است.

الطَّیِّبَاتِ: پاکی ها.

یَکْرَهُ: ناپسند می شمارد.

أنْ تَأْخُذَها: این که بر گیری.

أهْوَنُ: یکی از معانی هَوْن مرد کوچک و حقیر است. أهون هم یعنی حقیرتر، پست تر.

اینک ترجمه ی عبارات را می خوانیم:

ای امیر مؤمنان من از برادرم عاصم به شما شکایت می کنم. امام علیه السلام پرسید: مگر او را چه می شود؟ علاء عرض کرد: عبایی بر تن کرده و از دنیا دوری

گزیـده اسـت. علی علیـه السـلام فرمـود: او را به نزد من بیاوریـد. هنگـامی که عـاصم آمـد، امـام علیه السـلام به او فرمـود: ای دشـمنک خـویش! پلیـدی تـو را هـدف قرار داده است. آیـا به خـانواده و فرزنـدانت رحم نمی کنی؟ آیـا چنـان می بینی و می پنـداری که خداونـد پـاکیزه هـا را بر تو حلال کرده و در همان حال از آن که از آنها بهره منـد شوی، ناخشـنود است؟! تو نزد خداوند کوچک تر از آنی که خداوند چیزی را بر تو حلال کند و سپس از بهره مندی ات از آن ها، ناخرسند باشد.

توجه داشته باشید که علی علیه السلام آن مرد را که به اصطلاح امروز «درویشی» پیشه کرده است، مورد ملامت قرار می دهد؛ از آن رو که این شیوه در اسلام مورد نکوهش قرار گرفته است. از رسول خدا نقل است که فرمود:

إنَ اللّهَ تَبارَکَ وَ تَعالی لَمْ یَکْتُبْ عَلَیْنَا الرَّهْبانِیَّهَ. إنَّما رَهْبانِیَّهُ اُمَّتِی الْجِهَادُ فِی سَبِیلِ اللَّه.(۱)

خداوند بر ما مسلمانان رهبانیت را ننوشته است. همانا رهبانیت امت من جهاد در راه خداست.

۴ ـ پروای پیشوایان

اما عاصم به خیال خود ملامت آن حضرت را پاسخ داد. او گفت:

۱- بحارالأنوار ۶۷ : ۱۱۵.

یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ، هذا أَنْتَ فی خُشُونَهِ مَلْبَسِکَ وَ جُشُوبَهِ مَأْکَلِکَ. قَالَ: وَیْحَکَ! إِنِّی لَسْتُ کَأَنْتَ. إِنَّ اللَّهَ تَعَالی فَرَضَ عَلی أَئِمَّهِ الْعَدْلِ أَنْ یُقَدِّرُوا أَنْفُسَهُمْ بِضَعَفَهِ النَّاسِ کَیْلا یَتَبَیَّغَ بِالْفَقِیرِ فَقْرُهُ.(۱)

معنای واژه ها چنین اند:

خُشُونَهِ: درشتی، تندی، سختی.

مَلْبَس: پوشاک.

جُشُوبَه: خشکی و نامطبوعی و بدمزگی غذا.

مَأْکَل: طعام، خوردنی.

وَیْحَکَ!: وای بر تو. ویل و ویح دو کلمه اند که در دل سوزی و دشمنی هر دو، به کار می رود.

أَنْ یُقَدِّرُوا: این که بسنجند، این که مقایسه کنند.

ضَعَفَه: جمع ضعیف یعنی ناتوان.

کَیْلا یَتَبَیَّغَ: تا آن که نشورد، تا آن که نجوشد.

ترجمه ی این عبارت این است:

ای امیر مؤمنان! تو خود در خشن بودن لباس و ناگواری غذا این چنینی.

علی علیه السلام در پاسخ به او فرمود: وای بر تو! همانا من مانند تو نیستم. خداوند بر پیشوایان دادگر واجب

۱- نهج البلاغه : ۳۲۵.

فرموده است تا خویشتن خویش را با ناتوان ترین افراد جامعه هم تراز کنند تا مبادا ناداری فقیران بر آنان بشورد[گران بیاید]

۵ ــ نگاهی دوباره

در این درس این نکته ها آمده است:

۱ ــ لزوم پیروی پیروان از پیشوایان

۲ ــ وارستگی علی علیه السلام از دل بستگی های دنیا

۳ ــ عدم توانایی پیروان علی علیه السلام در پیروی کامل از آن حضرت

۴ ــ انتظار علی علیه السلام از شیعیانش در یاری او با ورع و کوشش در دین

۵ ــ یادآوری این مهم که امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزگاران، از دارایی های دنیا زر و سیمی نیندوخته است.

۶ ــ داشتن خانه ی بزرگ به شرطی که:

الف: جای دادن میهمان در آن

ب: انجام صله ی رحم

۷ ــ سرزنش و شماتت کسی که از دنیا روی گردانده بود.

۸ ــ یادآوری این که علی علیه السلام به عنوان پیشوای مردم باید مانند فقیرترین آنان زندگی کند.

اینک شما بگویید:

ــ هر پیرو در برابر پیشوای خویش چه وظیفه ای دارد؟

- علی علیه السلام به عنوان یک پیشوا، از این دنیای گذرا به چه چیزی بسنده کرده بود؟

ـ به نظر شما، ما به عنوان شیعیان و پیروان علی علیه السلام چگونه می توانیم آن حضرت را یاری کنیم؟

ـ داشتن خانه ی بزرگ در چه صورت خوب است؟

ـ برادر علا در برابر شماتت علی علیه السلام چه گفت؟

ـ علی علیه السلام به او چه پاسخی داد؟

«درس چهارم: دوری از دنیا»

۱ _ یادکردی از فدک

یکی از حوادث بسیار دردناک که لکه ی ننگی است بر پیشانی عاملان آن، داستان مصادره ی بی دلیل و ناجوانمردانه ی «فدک» است. در زمان رسول خدا، پس از فتح قلعه های خیبر به دست علی علیه السلام ، یهودیان، یکی از روستاهای بسیار آباد و حاصل خیز خود را که «فدک» نام داشت، تقدیم آن حضرت کردند. به این ترتیب، فدک، دارایی شخصی رسول خدا شد. یعنی مسلمانان را از آن سهمی نبود. پیامبر اکرم نیز در زمان حیات خود، آن را به دخترش فاطمه علیهاالسلام بخشید. هنگامی که ابوبکر به حکومت رسید، یکی از اولین اقداماتش آن بود که به بهانه ای کاملا واهی و دستاویزی دروغین، آن روستا را مصادره کرد. بهانه ی او آن بود که پیامبران از خود ارثی به جای نمی گذارند. دستاویزش هم حدیث دروغی بود که از نزد خود ساخته و پرداخته و به پیامبر نسبت داده بود. او به خوبی می دانست که اوّلاً فدک ارث پیامبر محسوب نمی شود. زیرا رسول خدا آن را در زمان حیات، به دخترش بخشیده بود. ثانیا_ همان گونه که فاطمه علیهاالسلام از آیه ی قرآن شاهد آورد _ پیامبران نیز از خود ارث به جای می گذارند. شاهد حضرت زهرا همان

آیه است که می فرماید:

وَ وَرِثَ سُلَیمانُ داوودَ (۱)

و سلیمان از داوود ارث برد.

در دنباله ی نامه، علی علیه السلام اشاره ای کوتاه و دردمندانه به ماجرای فدک و غصب آن سرزمین می کند و تند و گذرا از کنار آن ماجرا می گذرد. البته، داستان فدک و غصب ناجوانمردانه ی آن به وسیله ی حاکمان وقت، موضوع بسیار مهمی است. اما علت آن که علی علیه السلام از کنار آن عبور می کند و از آن حادثه، جز به اشاره، یاد نمی فرماید، آن است که مبادا مردم چنان بپندارند اینک که علی به حکومت رسیده است، دغدغه اش، روستای آباد و حاصل خیزی است که پیشتر، از او به یغما رفته است و علی علیه السلام نمی خواهد مردم چنان گمان کنند که منظور او از این بیانات و یاد کردِ قصه ی غم انگیز فدک، از دیدگاهی دنیاخواهانه است.

بَلی، کانَتْ فی أیْدینا فَدَکٌ مِنْ کُلِّ ما أَظَلَّتْهُ السَّماءُ.

فَشَحَّتْ عَلَیْها نُفُوسُ قَوْمٍ ، وَ سَخَتْ عَنْها نُفُوسُ قَوْمٍ آخَرینَ وَ نِعْمَ الْحَکَمُ اللّهُ!

معنای واژه ها را می آموزیم:

أظَلَّتْ : سایه می افکَنْد (مؤنث).

فَشَحَّتْ : بخل ورزید.

۱- نمل (۲۷) : ۱۶.

ص: ۳۸

الشُّح : بخلِ همراه با حرص.

سَخی عَن : واگذارد، ترک کرد، چشم پوشی کرد.

ترجمه ی عبارت:

آری، از تمامی آن چه که آسمان بر آن سایه می افکند، فقط فدکی در اختیار ما بودکه گروهی [ابوبکر و عمر] ـ از آن که آن هم در دست ما باشد ـ بر آن بخل ورزیدند و گروهی [خاندان ما] نیز سخاوتمندانه، از آن چشم پوشیدند و بهترین داور در این میان خداوند است.

۲ ـ گور آرزوها

در پی یادکردی کوتاه از فدک، علی علیه السلام نکته ی مهمی را یاد آوری می فرماید و هشداری بیدار کننده و تکان دهنده می دهد:

وَ ما أصْنَعُ بِفَدَكٍ وَ غَيْرِ فَدَكٍ وَ النَّفْسُ مَظانُّها فِی غَدٍ جَدَثٌ.

تَنْقَطِعُ فی ظُلْمَتِهِ آثارُها وَ تَغِيبُ أخْبارُها.

وَ حُفْرَةٌ لَوْ زِيدَ فِی فُسْحَتِها وَ أوْسَعَتْ يَدا حافِرِها، لأضْغَطَهَا الْحَجَرُ وَ الْمَدَرُ وَ سَدَّ فُرَجَهَا التُّرابُ الْمُتَراكِمُ.

معنای واژه ها:

الْجَدَث : قبر، گور.

ضَغَطَ یضغط ضغطا أضغط : تنگ گرفت، فشار آورد، ایجاد تراکم کرد.

المَظانّ جمع مَظنّه : جایگاه ها، منزل ها.

فُسْحَت : فراخی، وسعت.

حافِر : گورکن، هم خانواده ی حفر به معنای کندن.

حَجَر : سنگ.

مَدَر : کلوخ.

تُراب مُتراکم : گِل.

به ترجمه ی این عبارت توجه می کنیم:

فدک و غیر فدک را می خواهم چه کنم؟ در حالی که در فردای این عمر، جایگاه آدمی در گور است، گوری که در تاریکی های آن آثار وجود آدمی بریده می شود و اخبار آن پنهان می گردد. گودالی که هر چند به فراخی آن بیفزایند و گورکن در وسعت آن بکوشد، با سنگ و کلوخ، متراکم می گردد و سوراخهایش با گِل پوشانده می شود .

۳ ـ نَفْس زیاده خواه

نفس آدمی چنان است که هر چه بر آن سخت تر بگیری قوی تر می شود. به این معنا که همراهی و هم آهنگی با خواسته های دل ـ که هرگز تمامی هم ندارد ـ موجب آن می شود که خواسته های آدمی فزونی یابد. یکی از خواسته های

دل، شکم بارگی، دیگری، شهوت رانی، سومی، مال دوستی، آن دیگر، جاه طلبی و ... هر چه پیش تر روی، خواسته هایت بیش تر می شوند. اما مخالفت با این خواسته های بی پایان، موجب آن می گردد که نفس انسان در برابر خواسته ها و خواهش ها، قوی گردد و به آسانی تسلیم آن ها نگردد. توجه دارید که اگر کسی اسیر و ذلیل و زمین خورده ی خواهش های نفسانی شود، ممکن است دست به هر کاری بزند. از همین روست که علی علیه السلام در سخنی دیگر هشدار داده و فرموده است:

أَيُّهَا النّاسُ إنَّ أَخْوَفَ مَا أخافُ عَلَيْكُمُ اثْنانِ: اتِّباعُ الْهَوى وَ طُولُ الأمَلِ.

فَأمَّا اتِّباعُ الْهَوى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ أمّا طُولُ الأمَلِ فَيُنْسِي الآخِرَةَ.(۱)

ترجمه ی واژه ها را می خوانیم:

أخوَف: ترسناک تر، خوف انگیزتر.

اتِّباع: پیروی، دنباله روی.

هَوی: خواسته ی دل، خواهش نفس.

طُول: بلندی، درازی.

أمَل: آرزو.

یصُدُّ: بازمی دارد، جلوگیری می کند.

ینُسی: می فراموشاند.

۱- نهج البلاغه : ۸۳ کلام ۴۲.

ترجمه ی عبارت این است:

هـان ای مردم! بـه راسـتی ترسـناک ترین چیزی که من بر شـما از آن هراس دارم دو چیز است: پیروی از هـوای نفس و بلنـدی آرزو.

پیروی از خواسـته ی دل به آن جـا می انجامـد که آدمی را از راه حق بـازمی دارد و بلنـدی آرزو مـوجب می گردد تـا انسـان آخرت را از یاد ببرد.

۴ _ ریاضت نَفْس

علی علیه السلام نیز با پرهیزگاری و خویشتن داری، بر نفس خود سخت می گرفت تا خواسته های دل بر او چیره نشود و چنان گردد که می فرماید:

وَ إنَّما هِیَ نَفْسِی أروُضُها بِالتَّقْوی لِتَاتِیَ آمِنَهً یَوْمَ الْخَوْفِ الأکْبَرِ وَ تَثْبُتَ عَلی جَوانِبِ الْمَزْلَقِ.

معنای واژه ها:

أروض : ریاضت می دهم.

تَقوی : خویشتن داری.

لِتَأتِیَ : تا آن که بیاید.

آمِنَه مؤنث «آمن»: در امان.

یَوْمَ الْخَوْفِ الأکْبَرِ: روز ترس بزرگ. کنایه از روز قیامت است.

تَثْبُتَ (لِتَثبُتَ): تا آن که ثابت بماند.

جَوانِب جمع جانب : کنار.

مَزْلَق : لغزشگاه.

اینک ترجمه:

ــ و چون چنین است ــ من خویشتنِ خویش را به وسیله ی پرهیزگاری و خویشتن داری، سختی و ریاضت می دهم تا آن که روز هراس بزرگ [قیامت[با امان و آسایش به صحرای محشر درآیم و بر کناره های پرتگاه های سقوط و لغزش پایدار بمانم.

۵ ــ نگاهی دوباره

در این درس این نکات را آموختیم:

ــ اشاره به این نکته که از تمام دنیا فقط فدکی در اختیار [اهل بیت پیامبر] بود که داشتن آن را هم دشمنان بر نتافتند.

ــ هشدار به این که فدک و غیر فدک در آن هنگام که آدمی را در گور می نهند، هیچ ارزشی ندارد.

ــ فراموش نکنیم که گور جایی است که:

ــ الف: تمامی آثار آدمی از قدرت و شوکت و زیبایی و ثروت و ... در تاریکی آن جا، از بین می رود.

ب: اخبار مربوط به انسان ها پنهان می شود.

ج: هر چه که آن را فراخ و بزرگ برگیرند، با خاک و کلوخ، پر می گردد.

ــ دو چیز ترسناک ترین چیزهاست:

الف: پیروی از هوای نفس

ب: بلندی آرزو

ــ علی علیه السلام خویشتن خویش را با سختی ها و دشواری ها، ریاضت می دهد.

سختــی و ریاضــت پیشــه مــی کنــد تا در دشــواری هــای روز قیامت استوار و پا برجا بماند.

شما بگویید:

ــ چرا علی علیه السلام از فدک یاد می کند؟

ــ در پی یادکرد از فدک چه نکته ای را به یاد می آورد؟

ــ پیروی از هوای نفس چه پی آمدی دارد؟

ــ علی علیه السلام چگونه نفس خویش را ریاضت می دهد؟

ــ ثمره ی ریاضت آن حضرت چیست؟

الف:

ب:

«درس پنجم: پیشوایی و خویشتن داری»

۱ _ غلبه بر خواسته ی دل:

آن گاه امیر مؤمنان و پیشوای پرهیزگاران درباره ی خود و خواسته هایش چنین می فرماید:

وَ لَوْ شِئْتُ لاهْتَدَیْتُ الطَّرِیقَ إلی مُصَفّی هذَا الْعَسَلِ وَ لُبابِ هذا الْقَمْحِ وَ نَسائِجِ هذا الْقَزِّ ؛

وَ لکِنْ هَیْهاتَ أنْ یَغْلِبَنِی هَوایَ وَ یَقُودَنِی جَشَعِی إلی تَخَیُّرِ الأطْعِمَه.

معنای واژه ها چنین اند :

وَ لَوْ شِئْتُ: و اگر می خواستم.

لاهْتَدَیْتُ: هدایت می کردم، راه بری می کردم.

مُصَفّی: پاکیزه، روشن و صاف.

لُباب : مغز.

قَمْح : گندم.

نَسائِجْ : بافته ها.

قَزّ : ابریشم.

أنْ یَغْلِبَ: این که چیره گردد.

أنْ یَقُودَ: این که سوق دهد، این که رهبری کند.

جَشَع : شدت حرص.

معنای عبارت:

من اگر می خواستم که از عسل پاکیزه و صاف و نیز مغز گندم و بافته های ابریشمین بهره مند بشوم، می شدم، اما هرگز چنان مباد که خواسته ی دل بر من چیره گردد و شدت حرص، مرا به گزینش طعام های خوشگوار وا دارد.

توجه دارید از این بیان شریف به روشنی پیداست که آن حضرت به راحتی می تواند بهترین غذاها را میل کند و تردیدی نیست که انجام این خواسته از راه حلال و با دارایی شخصی خودِ آن عزیز، مورد نظر است. اما آن جناب چه در دوران خانه نشینی و چه در روزگار خلافت، آن گونه بود که در این نقل نیز آمده است:

وَ إنْ کَانَ لَيُطْعِمُ النَّاسَ خُبْزَ الْبُرِّ وَ اللَّحْمِ وَ يَنْصَرِفُ إلی مَنْزِلِهِ وَ يَأْكُلُ خُبْزَ الشَّعِيرِ وَ الزَّيْتَ وَ الْخَلَّ.

چنان بود که مردم را با نان گندم و گوشت، اطعام می فرمود و خود به خانه می آمد و نان جوین و روغن و سرکه می خورد.

۲ ـ پیشوای بیدار

روشن است که به روزگار حکومت، رعایت این نکته که پـیشوای مـردم به یاد فقیـران و گرسنگان باشد و خود را

همانند یکی از ایشان بشمارد، از اهمیت ویژه ای برخوردار است. چنان که به این نکته ی ظریف، اشاره ای دوباره شده است:

وَ لَعَلَّ بِالْحِجازِ أوِالْیَمامَهِ مَنْ لا طَمَعَ لَهُ فِی الْقُرْصِ وَ لا عَهْدَ لَهُ بِالشِّبَعِ !!

أوْ أبِیتَ مِبْطانَا وَّ حَوْلی بُطُونٌ غَرْثی وَ أکْبادٌ حَرّی، أوْ أکُونَ کَما قالَ القائِلُ :

وَ حَسْبُکَ داءً أنْ تَبِیتَ بِبِطْنَهٍ.

وَ حَوْلَکَ أکْبادٌ تَحِنُّ إلَی الْقِدِّ !

معنای واژه ها:

وَ لَعَلَّ: و چه بسا.

حِجاز: سرزمین مکه و مدینه و اطراف آن ها.

یَمامَه: سرزمین یمن.

طَمَع: امید، آرزو.

قُرْص: گرده ی نان.

عَهْد: پیمان.

شِبَع: سیری.

مِبْطان : شکمباره.

بُطُونٌ غَرْثی : شکم های گرسنه.

أکبادٌ حَرّی : جگرهای تشنه.

حَسْبُکَ: تو را کافی است.

داء: درد، ناراحتی.

ص: ۴۷

أن تَبیتَ : این که بخوابی.

بِطْنَه : شکمبار گی، سیری.

تَحِنَّ : میل کند، آرزو کند.

قِدّ : پوست دباغی نشده.

معنای عبارت:

در حالی که چه بسا در حجاز یا در یمن باشند کسانی که امید به قرصی نان هم نمی برند و هیچ عهد و پیمانی با سیری نمی بندند.

و نیز هرگز مباد که من شکمباره و سیر سر بر بالین نهم در حالی که در اطراف من شکم های گرسنه و جگرهای تشنه، فراوان باشند.

و باز هرگز مب_اد که م_ن چنان باش_م که آن گ_وینده _ حاتم طائی _ گفته است:

همین درد تو را بس که با سیری وشکمبارگی بخوابی، در حالی که در اطراف تو هستند جگرهایی که آرزوی کاسه ای از پوست دباغی نشده در دل دارند.

۳ _ هم دردی با گرسنگان

روشن است که حضرت علی علیه السلام چون خود را در مقام رهبر و پیشوای جامعه می داند و می بیند، هر چند که قادر باشد بهترین غذاها را بخورد و نرمترین جامه ها را بپوشد، اما به خاطر همان مقام رهبری، خود را ملزم می داند تا همانند

تنگدست ترین و گرسنه ترین فرد جامعه زندگی کند، تا مبادا تهی دستان و فقیران، احساس حقارت و کوچکی کنند. اگر چنان باشد که علی در غم تهیدستی و گرسنگی آنان شریک و سهیم باشد، سنگینی فقر بر آنان سبک می شود. این نکته را آن حضرت در عبارات بعدی روشن تر بیان می فرماید :

أ أَقْنَعُ مِنْ نَفْسی بِأن یُقالَ: أمیرُالمُؤمِنینَ! وَ لا اُشارِکَهُمْ فی مَکارِهِ الدَّهْرِ ؟

أوْ أکونَ اُسْوَهً لَهُمْ فِی جُشُوبَهِ الْعَیْشِ ؟

معنای واژه ها:

أقنَع : قانع باشم.

مِنْ نَفْسی: از خودم.

بِأن یُقالَ: این که گفته شود.

لا اُشارِکَهُمْ: این که شریک نباشم.

مَکارِه : سختی ها.

دَهر : روزگار.

اُسْوه : پیشوا.

جُشُوبَه : سختی، دشواری.

عَیش : زندگی.

معنای عبارت:

آیا به این قناعت کنم که به من بگویند «امیرالمؤمنین» ، اما در سختی های روزگار با آنان

شریک و همراه نباشم؟ و در دشواریهای زندگی، پیشوا و مقتدای ایشان نگردم؟

۴ ـ پیشوای هشیار

در عبارت بعدی آن حضرت بیان می فرماید که علاوه بر آن که او به عنوان یک پیشوا نباید از قشر فقیر و نادار جامعه بی خبر و غافل باشد، اصولا به عنوان یک انسان مؤمن و پرهیزگار نباید همانند حیواناتی باشد که هیچ دغدغه ای به جز علف و آخور ندارند. به عبارتی دیگر این بخش از سخنان آن عزیز درباره ی هر انسان اندیشمند و آزاده ای است که زندگی را هدفمند می داند و همانند چهارپایان، بی خبر و غافل روزگار نمی گذراند . به بیانات هشدار دهنده ی پیشوای آزادگان توجه کنیم:

فَما خُلِقْتُ لِيَشْغَلَنى أَكْلُ الطَّيِّباتِ كَالْبَهيمَهِ الْمَربُوطَهِ، هَمُّها عَلَفُها،

أوِ المُرسَلَهِ، شُغْلُها تَقَمُّمُها؛ تَكْتَرِشُ مِنْ أعلافِها وَ تَلهُو عَمّا يُرادُ بِها.

أَوْ أُتْرَكَ سُدا ، أَوْ أُهمَلَ عابِثا ، أَوْ أَجُرَّ حَبْلَ الضَّلالَه، أَوْ أَعْتَسِفَ طَريقَ الْمَتاهَه.

به معنای واژه ها توجه کنیم :

لِيَشْغَلَنى: تا مرا مشغول بدارد.

أَكْل: خوردن.

الطَّیِّباتِ:خوردنی های لذیذ.

البَهیمَهُ المَربُوطَه : چهارپای در بند.

البَهیمَهُ المُرسَلَه : چهارپای یله و رها.

هَمّ : تمام فکر و اندیشه.

تَقَمُّم : جستجو در خاکروبه و زباله دانی و برگرفتن از آن.

تَکتَرِش : شکمبه اش را پر می کند.

تَلْهُو : غافل می ماند.

سُدیً : رها، یله.

أن اُهمَل : رها شوم، وانهاده گردم.

عابِث : بیهوده.

أن اُجّر : بکشم.

أن أعتَسِفَ : بی هدف ره سپارم.

طَریقَ المَتاهَه : راه سرگردانی.

معنای عبارت :

من برای این به دنیا نیامده ام که خوردنی های نیکو مرا مشغول سازد.

من برای این به دنیا نیامده ام تا مانند چهارپایانی باشم که آن ها را یک جا بسته اند و سردر آخور خویش دارند و تمام اندیشه شان علفی است که می خورند.

من برای این به دنیا نیامده ام تا مانند چهارپایانی باشم که رهایشان کرده اند و در میان زباله ها و خاکروبه ها به دنبال غذا می گردند و شکمبه ی خویش را از علف ها پر

می سازند؛ در حالی که غافل اند که در باره ی آن چهارپایان چرنده، چه اراده ای شده است .

من ب__رای این به دنیا نیامده ام که یله و رها شده باشم.

برای این به دنیا نیامده ام که بیهوده، مرا به حال خود واگذارند.

برای این به دنیا نیامده ام که ریسمان گمراهی را به گردن بکشم و بی هدف، در راه سرگردانی، راه بسپارم .

حضرت علی علیه السلام علاوه بر این که یادآوری می فرماید که به عنوان یک پیشوا، شیوه ی زندگی او چگونه باید باشد، به نکته ی مهم دیگری اشاره می فرماید و آن این که به یاد داشته باشیم که زندگی بی هدف و بی جهت نیست و شایسته ی آدمیّت آدمی آن نیست که هدفش فق__ط شکمبارگی باشد و مانند حی__وانات، سر در آخ__ور دنیا داشته باشد و از آخرت غافل گردد.

البته، به اشاره بگوییم که علی علیه السلام در آن دوران بیست و پنج ساله ی حکومت خلفای سه گانه، با حفر چند حلقه چاه آب و ایجاد نخلستان هایی پربار، از امکانات مالی خوبی برخوردار بود و می توانست در همان دوران زمامداری با داراییِ شخصیِ خود، زندگی خوبی داشته باشد، اما مهم همان است که با وجود آن امکان، امیرمؤمنان و پیشوای پرهیزگاران، از زندگی بی خبرانه و خوشی های غفلت زا، چشم می پوشد.

۵ _ نگاهی دوباره:

با نگاهی دوباره به آن چه تا کنون در این درس خواندیم، درمی یابیم که:

_ آن حضرت اگر می خواست می توانست بهترین غذاها را بخورد و بهترین لباس ها را بپوشد.

_ اما چنان نبود که خواسته ی دل بر آن عزیز غلبه کند.

_ او به فقیران و گرسنگان غذای نیکو می خورانید، اما خود غذای ناگوار می خورد.

_ از آن رو چنین می کرد که با بی نوایان و تهی دستان هم دردی کرده باشد.

_ به علاوه آن حضرت نمی خواست همانند چهارپایان باشد که به جز خوردن و خوابیدن، کاری ندارند.

_ علی علیه السلام به این ترتیب به پیروانش و بلکه به همه ی انسان ها هشدار می دهد که زندگی بی هدف نیست.

اینک شما به این پرسش ها، پاسخ دهید:

_ یکی از راه های غلبه بر هوای نفس چیست؟

_ چرا علی علیه السلام از خوش خوری و خوش پوشی چشم می پوشد؟

_ آن حضرت چگونه با فقیران و بی نوایان هم نوا می شود؟

_ برخی آفات شکم بارگی را بگویید:

الف:

ب:

ج:

«درس ششم: پیشوای شجاع»

۱ _ پندار پوچ

با وجود بیست و پنج سال خانه نشینی و با وجود گذر عمر و جوانی و فرارسیدن دوران پیری، علی علیه السلام هنوز که هنوز است، اگر دست به قبضه ی شمشیر ببرد، همان است که بزرگان و نام آوران جنگ جوی عرب، زبون و زمین خورده، از برابرش می گریختند. اما مردم خام خیال در آن گمان اند که نیروی علی علیه السلام بر اثر کم خوری و به علاوه، غذای نامناسب رو به تحلیل می رود و علی دیگر آن علی جنگ های بدر و احد و خیبر و خندق و حنین، نیست. در این باره هم توضیح می دهد و می فرماید:

وَ کَأَنّی بِقائِلِکُم یَقُولُ : إذا کانَ هذا قُوتَ ابْنِ أبی طالِبٍ فَقَ_دْ قَعَدَ بِهِ الضَّعْفُ عَنْ قِتالِ الاقْرانِ وَ مُنازَلَهِ الشُّجْعانِ ؟!

معنای واژه ها :

کَأَنّی: گویا.

قُوت : غذا.

قَعَدَ بـِ : نشانده است، باز داشته است.

الضَّعْفُ: سستی، ناتوانی.

قِتالِ: جنگ، هم آوردی.

أقْران: هم آوردان، رقیبان.

مُنازَلَه: جنگاوری، پیکار.

شُجعان: دلیران.

معنای عبارت:

گویا گوینده ای از شـما می گوید: اگر خوراک علی این گونه باشد بی تردید ضعف و ناتوانی او را از جنگ با هم آوردان و پیکار با دلیران باز داشته است.

۲ ـ سختی و سازندگی

پس از این بیانات، آن حضرت اشاره ای دارد به این مطلب که سختی کشیدن و کم خوردن و شکمباره نبودن نه تنها آسیبی به آدمی نمی رساند، بلکه موجب استواری در سختی ها می شود.

ألا وَ إنَّ الشَّجَرَةَ البَرِّیَّهَ أصْلَبُ عُودا وَ الرَّوائِعَ الْخَضِرَهَ أرَقُّ جُلُودا وَ النَّباتاتُ البَدَوِیَّهَ أقْوی وُقُودا وَ أبْطَأُ خُمُودا.

به معنای واژه ها توجه کنیم :

الشّجَرَهُ البَرّیّه: درختی که در بیابان می روید.

أصْلَبُ: سخت تر، محکم تر.

ص: ۵۶

عُود: چوب.

الرَّوائِع الخَضِرَه: گیاهان سبز و خرم.

أرقّ: نازکتر، نرمتر.

جُلُود: پوستها.

النّباتاتُ البَدَوِیَّه: گیاهان_ی که ج_ز آب ب_اران نخورند.

أقْوی: قوی تر.

وُقُود: آتش گیرندگی.

أبْطأ: دیرتر.

خُمُود: خاموشی.

معنای عبارت را بخوانیم :

آگاه باشی_د درختی که در بیابان روییده باشد چوبش سخت ت_ر است و گیاهانی که بر لب جوی، سبز و خ_رم روییده باشند، پوستی نازکتر دارند و نیز گیاهانی که فقط با آب باران، با سختی و دشواری، رشد کرده اند، آتش گیرندگی قوی تر و شعله ای ماندنی تر دارند و دیرتر به خاموشی می گرایند.

حضرت علی علیه السلام در این سخن، یکی از بهترین روش ها را در تربیت آدمی بیان می دارد و آن، تربیت در پرتو سختی ها و دشواری هاست. بی تردید هر کس با سختی های زندگی دست و پنج_ه ن_رم کند و زیر و رو شدن های دنیا را ببیند و بیازماید، در ب_رابر ناملایمات زندگی صبورتر،پایدارتر و استوارتر

خواهد بود.

۳ _ هم ریشه با پیامبر

پس از این اشاره ی مهم و پرمحتوا، آن جناب از خود و از شجاعتش می گوید. البته اشاره می فرماید که این شجاعت و دلیری که او دارد، نعمتی است که از رسول خدا دارد و پرتوی است از نور وجود آن حضرت.

وَ أنَا مِنْ رَسُولِ اللهِ کَالصِّنوِ مِنَ الصِّنوِ وَ الذِّراعِ مِنَ العَضُدِ.

وَالل_ـهِ لَ_ـوْ تَظاهَ_ـرَتِ العَرَبُ عَلی قِتالِی لَما وَلَّیْتُ عَنْها.

معنای واژه ها چنین اند :

صِنْو : دو شاخه از درخت که از یک ریشه روییده باشند.

ذِراع: آرنج.

عَضُد: بازو.

تَظاهُر: پشت به یکدیگر دادن، همراه شدن.

ما وَلَّیْتُ : نمی گریختم، پشت نمی کردم.

معنای عبارت این است :

نسبت من به رسول خدا همانند شاخه ای است که از کنار شاخه ی دیگر روییده باشد و همانند آرنج است به بازو. [از این رو] به خدا سوگند اگر همه ی عرب برای نبرد با من، پشت به پشت یکدیگر می دادند و هم آواز می شدند، من هرگز به آنها پشت نمی کردم و از جنگ با ایشان نمی گریختم.

در شجاعتِ علی دوست و دشمن، سخن بسیار گفته اند. همه این را می دانند که علی در جنگ آوری و دلاوری، بی رقیب و بی همتا بود؛ اما شاید بسیاری ندانند که علی علیه السلام با همه ی شجاعت و دلیری و دلاوری، درباره ی مولا و سرور و سالار خویش، رسول خدا، چنین می فرماید:

إِذَا احْمَرَّ الْبَأْسُ عَلَینَا اتَّقَینا بِرَسُولِ اللّٰهِ

هنگامی که [تنور] جنگ بر ما سرخ [سخت[می شد، ما به رسول خدا پناه می بردیم.

در این سخن کوتاه، شجاعت رسول خدا به خوبی ترسیم شده است. علی علیه السلام با آن همه شهامت و شجاعت، پیامبر را در اوج سختی های جنگ، پناه و پشتیبان خویش می دانسته است و با این وصف از دلیری رسول خدا، بیان می دارد که او و پیامبر هم ریشه اند و همان خون و خوی که در رسول خدا بود، در او نیز هست.

۴ _ ستیز با ستمگران

از بیانـات پیشـین چنـان برمی آیـد که گروهی می پنداشـتند آن حضـرت از رویـارویی بـا معاویه هـراس دارد. آن حضـرت ضمن بیان پیشینه ی خود در شجاعت و جنگ آوری، تأکید می فرماید که :

وَ لَوْ أمْکَنَتِ الْفُرَصُ مِنْ رِقابِهـا لَسـارَعْتُ إلَیْهـا وَ سَأجْهَدُ فِی أنْ أُطَهِّرَ الأرضَ مِنْ هـذَا الشَّخْصِ الْمَعکُوسِ وَ الْجِسْمِ الْمَرکُوسِ، حَتّی تَخْرُجَ الْمَدَرَهُ مِنْ بَیْنِ حَبِّ الْحَصِیدِ .

معنای واژه ها :

أمْکَنَتِ الفُرَصُ: فرصتها پیش آید.

رِقاب : گردن.

الشَّخصِ المَعکوس: شخص وارونه.

الجِسمِ المَرکوس: پیکر سرنگون.

المَدَرَه: کلوخ.

حَبِّ الحَصید: دانه درو شده.

و اگر فرصت پیش آیـد که بر گردن جنـگ سـوار شـوم، به سـوی آن می شـتابم و می کوشم تـا زمین را از وجود ناپـاک این شخص وارونه و پیکر سرنگون، پاک سازم، به گونه ای که کلوخ مزاحم از میان دانه ی درو شده، جدا گردد.

این اوصاف درباره ی معاویه است. همان عنصر ناپاکی که وجود پلیدش ضربه ی بسیار سختی بر پیکر اسلام فرود آورد.

همو که درباره اش چنین پیش گویی فرموده بود :

أما إنَّهُ سَيَظْهَرُ عَلَيْكُمْ بَعْدِی رَجُلٌ رَحْبُ الْبُلْعُومِ، مُنْدَحِقُ الْبَطْنِ. يَأْكُلُ مَا يَجِدُ وَ يَطْلُبُ مَا لا يَجِدُ. فَاقْتُلُوهُ وَ لَنْ تَقْتُلُوهُ.

ألا وَ إنَّهُ سَيَأْمُرُكُمْ بِسَبِّی وَ الْبَرَاءَهِ مِنِّی. فَأمَّا السَّبُّ، فَسُبُّونِی؛ فَإنَّهُ لِی زَكَاهٌ وَ لَكُمْ نَجاهٌ. وَ أمَّا الْبَراءَهُ، فَلا تَتَبَرَّءُوا مِنِّی؛ فَإنِّی وُلِدْتُ عَلَی الْفِطْرَهِ وَ سَبَقْتُ إلَی الْاءیمَانِ وَ الْهِجْرَهِ. (۱)

چون این عبارت را از نهج البلاغه نقل می کنیم، به شیوه ی این نوشتار، واژه های آن را نیز معنا می کنیم:

أمَا: آگاه باشید

سَيَظْهَرُ عَلَيْكُمْ: به زودی بر شما چیره می شود.

رَحْب: گشاده، وسیع.

الْبُلْعُوم: گلو.

مُنْدَحِق: بزرگ.

بَطْن: شکم.

يَأْكُلُ: می خورد.

مَا يَجِدُ: آن چه می یابد.

يَطْلُبُ: می طلبد.

فَاقْتُلُوهُ: پس او را بکشید.

۱- نهج البلاغه نسخه ی صبحی صالح : ۹۲، حکمت ۵۷.

وَ لَنْ تَقْتُلُوهُ: و هرگز او را نمی کشید.

سَيَأْمُرُكُمْ: به زودی به شما امر می کند.

سَبّ: ناسزا.

بَرَاءَه: بیزاری، فَلا تَتَبَرَّءُوا: پس بیزاری مجویید.

زَكَاةٌ: نمو، رشد یا: پاکی.

نَجَاةٌ: رهایی، نجات.

وُلِدْتُ: به دنیا آمدم.

فِطْرَه: فطرت [توحیدی].

سَبَقْتُ: پیشی گرفتم.

معنای عبارت چنین است:

آگاه باشید! به زودی پس از من مردی که گلویی گشاده وشکمی بس بزرگ دارد، برشما چیره می شود. پس او را بکشید و البته هرگز او نخواهید کشت.

آگاه باشید! او به زودی به شما فرمان می دهد تا مرا ناسزا بگویید و از من برائت و بیزاری بجویید. اما ناسزا بر من، بگویید؛ زیرا آن ناسزای [نابجا] موجب رشد و پاکی من می شود و باعث نجات شما می گردد و اما از من برائت مجویید زیرا من بر فطرت یکتاپرستی آفریده شده ام و در ایمان و هجرت بر همگان پیشی گرفته ام.

۵ _ نگاهی دوباره

در این درس دانستم:

_ نابخردان می پنداشتند که علی علیه السلام بر اثر کم خوری، از قدرت جسمانی و در نتیجه از شجاعتش کاسته شده است.

_ آن حضرت یادآوری می فرماید که هر چه آدمی در زندگی بیش تر سختی بکشد، بهتر ساخته می شود و قوی تر می گردد.

_ همان گونه که پیامبر در دلیری و بی باکی، بی همتا بود، علی علیه السلام نیز در شهامت و شجاعت، بی بدیل است.

_ علت نجنگیدن با معاویه ترس و ضعف نبوده، آن جناب در پی فرصت مناسب است تا زمین را از لوث وجود آن عنصر پلید، پاک سازد.

اینک شما بگویید:

۱ _ چرا برخی می پنداشتند که علی علیه السلام در پیکار با جنگجویان ضعیف و ناتوان شده است؟

۲ _ علی علیه السلام در رابطه ی سختی و سازندگی چه مثالی را بیان فرموده است؟

۳ _ آن حضرت همگونی خود را با پیامبر چگونه ترسیم فرموده است؟

۴ _ ادعای آن عزیز در بیان شجاعت خویش، چیست؟

۵ _ در شجاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم چه می فرماید؟

۶ _ در این بخش از نامه، آن حضرت درباره ی معاویه چه می فرماید؟

۷ _ در بیانی دیگر، معاویه را چگونه توصیف می فرماید؟

۸ _ پیش بینی آن حضرت درباره ی معاویه چه بود؟

«درس هفتم: نکوهش دنیا»

۱ ـ رهایی از دنیا

توجه دارید که این بیانات در پی نامه ی آن حضرت به استاندار خویش در بصره آمده است. آن جناب ضمن آن که موقعیت خود را به عنوان یک پیشوا و یک رهبر بیان می فرمایـد، در عین حال عدم دلبسـتگی و وابسـتگی خویش را به دنیا یادآور می شود. البته فراموش نکنید که ما نمی توانیم آن گونه باشـیم که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بود، اما به توصیه و فرمان خودِ آن حضـرت بایـد بکوشـیم تـا بـا پرهیزگـاری و تلاش در نیکویی و نیز پاکـدامنی و درست اندیشـی، پیروِ خوبی برای پیشوای پرهیزگاران باشیم.

یکی از آفت های فراگیر، دلبستگی به دنیاست. ما به عنوان شیعیان علی علیه السلام در راستای پیروی از آن حضرت، نباید آن چنـان دل به دنیـا ببنـدیم که دینمـان را به آسـانی در برابر دنیـای ناپایـدار از دست بـدهیم. در گفتاری جـداگانه در این باره با تفصیل بیشتری سخن خواهیم گفت. به دنباله ی بیانات آن حضرت گوش دل می سپاریم :

« إلَیْکِ عَنّی یا دُنیا! فَحَبْلُکِ عَلی غارِبِکِ ، قَدِ انْسَلَلْتُ مِنْ مَخالِبِکِ. وَ أفْلَتُّ مِنْ حَبائِلِکِ، وَاجْتَنَبْتُ الذَّهابَ فِی

مَداحِضِکِ،»

معنای واژه ها :

إلَيْكِ عَنّی: از من دور شو.

فَحَبْلُكِ عَلی غارِبِكِ: ریسمانت بر دوشت است. افسارت را رها کرده ام. کنایه از اینکه رهایت کرده ام تا به هر کجا که بخواهی بروی.

قَدِ انْسَلَلْتُ: به سرعت گریخته ام.

مَخالِبِ: جمع مخلب، چنگال مرغان و درندگان.

أفْلَتُّ: برجسته ام، رهایی یافته ام.

حَبائِل جمع حباله : دام ها.

اجْتَنَبْتُ: دوری گزیده ام.

ذَهاب: ره سپاری ، رفتن.

مَداحِض: جمع مدحضه: لغزشگاه.

معنای عبارت :

« از من دور شو ! ریسمان و زمام تو را، ای دنیا، بر دوشت انداخته ام، رهایت کرده ام که به هر کجا که می خواهی بروی. می دانی ! من از میان چنگالهای پرتوان و خونریزت به سرعت گریخته ام و از دام های خطرناکت برجسته ام و از این که در لغزشگاه های فریبنده ی تو راه بسپارم، دوری گزیده ام.»

۲ _ فریب خوردگان

در این بخش، علی علیه السـلام از کسانی یاد می کنـد که فریب دنیا را خوردنـد و دنیا هم به آنان بی وفایی کرد. زیبایی های دل فریب دنیا عامل اصـلی فریفته شـدن کسانی است که دل در گروی عشق به دنیا می نهنـد. به هشدار آن حضـرت توجه می کنیم:

أیْنَ الْقُرُونُ الَّذینَ غَرَرْتِهِمْ بِمَداعِبِكِ، أیْنَ الاُمَمُ الَّذینَ فَتَنتِهِمْ بِزَخارِفِكِ ؟

ها هُمْ رَهائِنُ الْقُبُورِ ، وَ مَضامینُ اللُّحُودِ !

به معنای واژه ها توجه کنید:

قُرُونُ: قرن ها. در این جا یعنی نسل ها، پیشینیان، گذشتگان .

غَرَرْتِهِمْ: ایشان را فریفتی. مغرورشان کردی.

مَداعِب: جمع مدعبه: بازیچه، شوخی.

اُمَمُ: امت ها، ملت ها.

فَتَنتِهِمْ: آنان را به فتنه انداختی.

زَخارِف جمع زخرف : زرها و زیورها، آرایش ها.

ها: آگاه باشید. هشدارید.

رَهائِن جمع رهینه: گروگان ها.

قُبُور جمع قبر: گورها.

مَضامین جمع مضمون : ضمانت شده ها.

اللُّحُود جمع لحد: آرامگاه ها.

معنای عبارات چنین است:

کجایند پیشینیانی که که با بازی ها و شوخی هایت

آنها را فریفتی؟

کجایند بیچارگانی که با زر و زیور خویش، آنان را گمراه کردی؟

آنها همگی هم اینک گروگان گورها و ضمانت شده ی آرامگاه ها می باشند.

۳ _ تنبیه دنیا!

به راستی کجاینـد کسـانی که به خـاطر رسـیدن به اهـداف پوچ دنیـایی، خون های بسـیاری بر زمین ریختنـد و خرابی ها به بار آوردنـد و در پایان، خود نیز با تمامی آرزوهای برآورده نشـده، از میان رفتنـد و هیچ گاه هم کامروا نشدند. این ناکامی ها آن چنـان دردنـاک و اسف انگیز است که علی علیه السـلام به خـاطر آن، دنیـا را _ که موجب و عامـل آن است _ مورد خطـاب عتاب آمیز قرار می دهد و می فرماید:

وَاللهِ لَوْ کُنْتِ شَخْصَا مَرئِیّا ، وَ قالِبا حِسِّیّا ، لأَقَمْتُ عَلَیکِ حُدُودَ اللّهِ فِی عِبادٍ غَرَرْتِهِمْ بِالأمانِیِّ ،

وَ اُمَمٍ أَلْقَیْتِهِمْ فِی المَهاوِی ،وَ مُلُوکٍ أسْلَمْتِهِمْ إلَی التَّلَفِ، وَ أورَدْتِهِمْ مَوارِدَ البَلاءِ ، إذْ لا وِرْدَ وَ لا صَدَرَ .

معنای واژه ها:

شَخصٌ مَرئیٌّ : شخص دیدنی، به چشم آمدنی.

قالِبٌ حِسِّیٌّ : پیکر و قالب محسوس.

أقَمتُ : برپا می کردم، إقامه یعنی برپاکردن.

أمانیّ : جمع اُمنیّه، آرزو.

ألقَیتِ : افکندی، إلقاء یعنی افکندن.

مَهاویّ : جمع مَهْواه، پرتگاه.

تَلَف : نابودی.

وِرد : فرود آمدن.

صَدَر : اسم جمع به معنی باز گشت.

معنای عبارت:

به خدا سوگند، تو ای دنیای فریب کار، اگر کسی بودی که به چشم می آمدی و اگر پیکری بودی که به حسّ می آمدی، بی تردیـد حـدود الهی را بر تو جاری می کردم. از آن رو تو را حدّ می زدم که بندگان بسیاری را با آرزوهای بلند فریفتی. امّت هـای فراوانی را در پرتگـاه هـای وحشـتناک افکنـدی. پادشاهان زیادی را تسـلیم نابودی و نیستی کردی و ایشان را به بلاهایی افکندی که هیچ جای فرود آمدن یا باز گشتی در آن نیست.

۴ ـ هشداری دیگر

راستش دنیا آن چنان زیبا و دل فریب است که پای بسیاری از کسانی که می پنداشتند دلی به این دنیا ندارند، لغزانده است. از دنباله ی بیانات راه گشای آن حضرت چنان برمی آید که هرکس کوچک ترین دلی به دنیا ببندد و در باتلاق دوستی دنیا

فرورود، بی تردیـد، چنان غرق می شود که هیـچ فرصتی برای رهایی اش نمی مانـد و هر چه بیشتر دست و پا بزنند، بیش تر در این باتلاق مرگ بار فرومی رود. بخوانیم دنباله ی بیانات پیشوای پرهیزگاران را:

هَیْهاتَ مَنْ وَطِیءَ دَحْضَکِ زَلِقَ ، وَ مَنْ رَکِبَ لُجَجَکِ غَرِقَ ، وَ مَنِ ازْوَرَّ عَنْ حِبالِکِ وُفِّقَ ،

وَالسّالِمُ مِنْکِ لا یُبالِی إنْ ضاقَ بِهِ مُناخُهُ، وَالدُّنْیا عِنْدَهُ کَیَوْمٍ حانَ انْسِلاخُهُ.

به معنای واژه ها توجه کنیم:

هَیْهاتَ: هرگز، مباد، دور باد.

وَطِیءَ: گام نهاد.

دَحْض: لغزیدن ، لغزشگاه.

زَلِقَ: لغزید.

لُجَج: جمع لجّه: موج بزرگ، میانه ی دریا.

ازْوَرَّ: دور شد، برگشت (از چیزی).

حِبال جمع حبل: ریسمان ها، دام ها.

وُفِّقَ: موفق شد، پیروز شد.

لا یُبالِی: اهمیت نمی دهد، باکی ندارد.

ضاقَ بِهِ: بر او تنگ گردد.

مُناخ: اقامتگاه.

حانَ: نزدیک گردید و رسید.

انْسِلاخ: گذشتن، سپری شدن.

معنای عبارت چنین است:

هرگز مباد که من فریب تو را بخورم. زیرا هر کس که در لغزشگاه های دوستی تو گام نهاد، بی تردید لغزید و هر کس که بر امواج خروشان تو سوار شد، حتما در دریای گمراهی غرقه گشت و آن کس که از دام های تو دوری گزید، پیروز و رستگار گردید. آن کس که از فریبندگی های تو جان سالم به در برد، چه باک اگر خوابگاه و جایگاهش در این دنیا تنگ و سخت باشد، زیرا دنیا در دید او یک روز است که گذر تند آن فرا رسیده است.

۵ _ نگاهی دوباره

در این قسمت، علی علیه السلام دنیا را مورد خطاب قرار می دهد و این نکات را یادآوری می فرماید:

_ علی علیه السلام از زیبایی های دل فریب دنیا چشم پوشیده و دنیا را به حال خود رها کرده است.

_ از بندهای خطرناک و چنگال های خونین دنیا گریخته و از رهسپاری در لغزشگاه های دنیا، دوری گزیده است.

_ آن حضرت از گذشتگانی یاد می کند که دل به زیبایی های دل فریب دنیا سپردند و بازیچه ی دنیا شدند و سرانجام ناکام و شکست خورده، به دل سیاه خاک گور رفتند.

_ علی علیه السلام دنیا را مورد خطابی عتاب آمیز قرار می دهد که

چـه بسیار کسانـی را که فریفته ی خود ساخته و آنان را هلاک کرده است.

در پی خواندن این سخنان هشدار دهنده و بیدارکننده، اینک به این پرسش ها پاسخ دهید:

۱ ــ علی علیه السلام در بیان دور داشتن خود از دنیا چه تعابیری به کار می برد؟

الف:

ب:

ج:

د:

۲ ــ آن حضرت درباره ی امت هایی که فریب دنیا را خوردند، چه می فرماید؟

۳ ــ چرا اگر دنیا به صورت یک پیکر مجسم درمی آمد، علی علیه السلام بر او حدّ جاری می کرد؟

۴ ــ به تعبیر علی علیه السلام اگر کسی در لغزشگاه های دنیا گام بنهد، چه بلایی بر سرش می آید؟

۵ ــ آنان که دل به دنیا نسپارند، چه فرجام فرخنده ای دارند؟

«درس هشتم: فرجام فرخنده»

۱ _ وارستگی

به جرأت می توان گفت که هیچ گوینده و نویسنده ای قادر نیست به آن روشنی که علی علیه السلام دنیا را توصیف فرموده است، توصیف کند. اینک باز هم تاکید می کند و هشدار می دهد که هیچ گاه تسلیم دنیا نمی شود و زمام اختیار خویش به دست دنیای فریبنده نمی سپارد. بخوانیم این هشدار را:

اُعْزُبِی عَنِّی ! فَوَاللّهِ لا أذِلُّ لَکِ فَتَسْتَذِلِّینِی ،

وَ لا أسْلَسُ لَکِ فَتَقوُدِینی.

معنای واژه ها را می خوانیم :

اُعْزُبِی: دور شو !

عَنِّی: از من.

لا أذِلُّ: ذلیل نمی شوم، خوار نمی شوم.

تَسْتَذِلِّینِی: خوار و ذلیلم سازی.

لا أسْلَسُ: رام و مطیع نمی شوم.

تَقوُدِینی: راهبری ام کنی. قیادت یعنی راهبری، پیشوایی.

معنای عبارت :

«از من دور شو ! به خـدا سوگنـد، هرگز ذلیل و زمین گیر تو نمی شوم تا خوار و خفیفم سازی! و هیچگاه رام و تسـلیم تو نمی گردم تا زمام اختیارم را به دست گیری و راهبرم شوی.»

۲ _ سوگند سخت

پیش تر نیز گفتیم که یکی از راه های دل بریـدن از دنیا، ریاضت نفس و مبارزه با خواسـته های تمام ناشـدنی دل است. از این رو علی علیـه السـلام بـار دیگر یـادآوری می فرمایـد کـه بـا ریـاضت نفس و کـم خـواهی و کـم خـوری و عبـادت در درگـاه خداوندی، بر نفس سرکش غلبه می یابد.

وَایْمُ اللهِ – یَمِینا أسْتَثْنِی فِیها بِمَشِیئَهِ اللّهِ – لأرُوضَنَّ نَفْسِی رِیاضَهً تَهُشُّ مَعَها إلیَ الْقُرْصِ ؛

إذا قَدَرَتْ عَلَیْهِ مَطْعوُما ، وَ تَقْنَعُ بِالْمِلْحِ مَأدوُما،

وَ لأدَعَنَّ مُقْلَتِی کَعَیْنِ ماءٍ نَضَبَ مَعِینُها، مُسْتَفْرَغَهً دُمُوعُها،

معنای واژه ها:

وَایْمُ اللهِ: سوگند به خدا.

یَمِین: سوگند.

أسْتَثْنِی: جدا می کنم، استثناء می کنم.

مَشِیئَه: خواست، اراده.

لأروُضَنَّ: حتما ریاضت می دهم. ریاضت یعنی تمرین برای

تهذیب نفس.

تَهُشُّ: فروهشته شود، نرم گردد ، شادمان و خرسند شود.

مَطْعوُم: خوردنی.

یَقْنَعُ: قانع شود، بسنده کند.

الْمِلْح: نمک.

مأدوُم: خورش.

لأدَعَنَّ: حتما وامی گذارم، حتما رها می کنم.

مُقْلَتِی :چشم_م، م_ردمک چشم_م ، مُقلَ_هُ العَی_ن یعن_ی مردمک چشم.

عَیْن: چشمه، سرچشمه.

نَضَب: روان شدن [آب] فرو رفتن [آب] در زمین، خشک شدن [آب].

ماء مَعین: آب روشن و روان، چشمه ی جوشان.

مُسْتَفْرَغَه:خالی، تهی.

دُمُوعَ: جمع دمع: اشک.

معنای عبارات :

به خداوندی خدا سوگند می خورم _ البته سوگندی که خواست و اراده ی خدا را در آن سوگند استثناء می کنم _ حتما نفس خویش را چنان ریاضت می دهم که با آن ریاضت، چنان شود که چون به قرصی نان، به عنوان خوردنی، دست یافت، بسیار شاد و خرسند گردد، و به نمکی به عنوان خورش بسنده کند.

چشـمانم را به حال خویش وامی نهم تا آنقدر [از ترس خدا [اشک بریزد که مانند چشـمه ای جوشان گردد که خشکیده و بی آب شده است.

۳ _ زندگانی حیوانی! هرگز!

در این بخش، بار دیگر، علی علیه السـلام تأکید می فرماید که هرگز او همانند حیوانات نیست که سـر در آخور خویش داشته و از همه جـا و همه چیز غافـل و بی خـبر باشـد. پیش تر هم گفتیم که این گونه بودن نه تنهـا شایسـته ی علی علیه السـلام ، به عنوان یک امام و پیشوا، نیست، بلکه شایسته ی هیچ انسان آگاه و دانایی نیز نیست.

أتَمْتَلِیءُ السّائِمَهُ مِنْ رَعْیِها فَتَبْرُکَ، وَ تَشْبَعُ الرَّبیضَهُ مِنْ عُشْبِها فَتَرْبِضَ وَ یَأْکُلُ عَلِیٌّ مِن زادِهِ فَیَهْجَعُ ؟

قَرَّتْ إذا عَیْنُهُ إذَا اقْتَدی بَعْدَ السِّنِینَ الْمُتَطاوِلَهِ بِالْبَهِیمَهِ الْهامِلَهِ وَالسّائِمَهِ الْمَرْعِیَّهِ!

معنای واژه ها چنین اند :

تَمْتَلِیءُ: پرمی شود.

السّائِمَهُ: چهارپای چرنده.

رَعْی: چریدن و چرانیدن (لازم و متعدی).

تَبْرُکُ: سینه بر زمین می نهد.

تَشْبَعُ: سیر می شود.

رَبیضَه : گوسفندانی که در آغل جمع شده اند.

عُشْب: علف و گیاه تازه.

تَرْبِضُ: اقامت می کند در خوابگاه.

یَهْجَعُ: آرام می گیرد، استراحت می کند، می خوابد.

قَرَّتْ: روشن باد.

اقْتَدی: پیروی کند.

مُتَطاوِلَه: طولانی، دراز.

بَهیمَه: چهارپا.

هامِلَه: چهارپایی که او را در صحرا رها کرده اند تا خود بچرد.

مَرْعِیَّه: چهارپایی که او را برای چریدن برده اند.

معنای عبارات :

آیا چهارپای چرنده ای [را دیده اید] که [شکمش [از چریدن پر شده است و [بر اثر پرخوری] به پهلو می غلتد و می خوابد؟

آیا گوسفندی [را دیده اید] که از خوردن گیاهان تازه سیر می گردد و در خوابگاه خویش می آرامد؟

و آیا علی [نیز چنان باشد که] از توشه و روزی خویش بخورد و بیارامد؟

اگر چنین گردد، پس دیدگانش روشن باد که پس از گذشت روزگاری دراز، اینک از چهارپایی که رهایش کرده اند تا در صحرا بچرد، پیروی کند و یا همانند چهارپای_ی گردد که او را به چریدن برده اند !]هرگز چنین مباد!]

۴ _ راه رستگاری

علی علیه السلام راه رستگاری و رهایی از زندگانی حیوانی را در آن می داند که آدمیان به شب زنده داری و عبادت خداوند، رو بیاورند:

طوُبی لِنَفْسٍ أدَّتْ إلی رَبِّها فَرْضَها وَ عَرَکَتْ بِجَنْبِها بُؤسَها وَ هَجَرَتْ فِی الَّلیْلِ غُمْضَها؛ حَتّی إذا غَلَبَ الْکَری عَلَیْهَا افْتَرَشَتْ أرْضَها وَ تَوَسَّدَتْ کَفَّها.

معنای واژه ها:

طُوبی: خوشا، گوارا باد.

أدَّتْ: ادا کرد.

فَرْض: عملِ واجبِ دینی.

عَرَکَتْ: سایید، مالید.

جَنْب: پهلو.

بُؤس: سختی.

هَجَرَتْ: دوری گزید.

غُمْض: خواب.

غَلَبَ: چیره شد.

کَری: چُرت.

افْتَرَشَتْ: گسترد، فرش قرار داد.

تَوَسَّدَتْ: بالین گردانید، بالش قرار داد.

معنای عبارت :

خوشا به حال کسی که واجب خداوندی را عمل کند و پهلو به سختیها سپارد و به هنگام شب، چشم از خواب دور دارد تا آن جا که چون چرت بر او چیره گردد، زمین را بستر خویش گرداند و دستش را بالش خود قرار دهد.

۵ _ گروه خداترس و رستگار

در پایان، آن حضرت از گروهی نام می برد که همان کسانی اند که با پرواپیشگی و یاد خداوند، فرجامی فرخنده دارند. نامه ی یک پیشوای پرهیزگار، بلکه پیشوای همه ی پرهیزگاران، این گونه به پایان می رسد:

فِی مَعْشَرٍ أَسْهَرَ عُيُونَهُم خَوْفُ مَعادِهِمْ وَ تَجافَتْ عَنْ مَضاجِعِهِمْ جُنُوبُهُمْ وَ هَمْهَمَتْ بِذِكْرِ رَبِّهِمْ شِفاهُهُمْ وَ تَقَشَّعَتْ بِطُولِ اسْتِغْفارِهِمْ ذُنوبُهُمْ أولئِكَ حِزبُ اللّهِ، ألا إنَّ حِزْبَ اللهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ.

فَاتَّقِ اللّهَ يَاابْنَ حُنَيْفٍ ، وَلْتَكْفِكَ أَقْراصُكَ، لِيَكوُنَ مِنَ النّارِ خَلاصُكَ.

معنای واژه ها:

مَعْشَر: گروه.

أَسْهَرَ: بیدار نگه داشت.

تَجافَتْ: دور شد.

مَضاجِع جمع مَضجَع: بسترهای خواب، خوابگاه ها.

جُنُوب جمع جَنب : پهلوها.

هَمْهَمَتْ: آرام سخن گفت، نجوا کرد، همهمه کرد.

شِفاه جمع شفه: لب ها.

تَقَشَّعَتْ: پراکنده گشت، مانند پراکنده شدن ابر. پراکنده شدن ابر را با این لغت بیان می کنند.

لِتَكْفِكَ: باید تو را کفایت کند.

معنای عبارت :

در زمره ی کسانی باشد که از ترسِ معاد دیدگان خویش را بیدار نگه می دارند و پهلو و پشت از بستر خواب دور می کنند، و لبهایشان به ذکر پروردگار نجوا می کند و بر اثر طولانی گشتن استغفار و آمرزش خواهی، گناهانشان نابود می گردد. آنان همان حزب خدایند و آگاه باشید که حزب خدا رستگارند

پس ای پسر حنیف، تقوا پیشه کن و همان گرده های نان تو را کفایت کند تا بدین سان از آتش دوزخ رهایی یابی !

۶ _ نگاهی دوباره

در این درس پایانی، این نکات را آموختیم:

_ علی علیه السلام بار دیگر در نکوهش دنیا تأکید می فرماید و بیان می دارد که از دست دنیا گریخته است.

_ آن عزیز سوگند سخت می خورد که با انجام ریاضت، به مبارزه با نفس سرکش بپردازد.

_ زندگی کردن هم چون چهارپایان که بسیاری از آدمیان گرفتار آن اند، از ساحت پاك پیشوای پرهیزگاران بسی به دور است.

_ انجام واجبات دین و شب زنده داری، از ویژگی های پرواپیشگان است.

_ هم آنان که از ترس خدا شب ها را برمی خیزند و با یاد خدا و طلب آمرزش از او، گناهان خویش را می زدایند، رستگاران اند.

اینک به این پرسش ها پاسخ دهید:

۱ _ چرا علی علیه السلام به شدت دنیا را از خود می راند؟

۲ _ آن عزیز چه سوگند سختی خورده است؟

الف:

ب:

۳ _ درباره ی شکم بارگی چه هشداری می دهد؟

الف:

ب:

ص: ۸۲

ج:

۴ ــ رستگاران چه ویژگی هایی دارند؟

الف:

ب:

ج:

ص: ۸۳

از ای_ن کت_اب آموخت_م :

از ای_ن کت_اب آموخت_م :

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِی الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آيا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند يکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقيقات رايانه ای قائميه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آيت الله حاج سيد حسن فقيه امامی (قدس سره الشريف)، با فعاليت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهيختگان حوزه و دانشگاه، فعاليت خود را در زمينه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقيقات رايانه ای قائميه اصفهان در راستای تسهيل و تسريع دسترسی محققين به آثار و ابزار تحقيقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در اين عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جريانات اجتماعی، سياسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مديريت آثار توليد شده و انتشار يافته از سوی تمامی مراکز شيعه» تلاش می نمايد تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصين، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهيختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون توليد و در فضای مجازی به صورت رايگان در اختيار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلين (کتاب الله و اهل البيت عليهم السلام)

۲.تقويت انگيزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقيق تر مسائل دينی

۳.جايگزين کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رايانه ها و ...

۴.سرويس دهی به محققين طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمينه سازی جهت تشويق انتشارات و مؤلفين برای ديجيتالی نمودن آثار خود.

سياست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهيز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹